

چرا امر کمان جهان از دین روی گردان شده اند؟

این مسئله امروز زبانزد کلیه اصلاح طلبان و مریبان اخلاق و مروجین دیانت است که امروزه مردم جهان تا حدود زیادی از دین روی-گردان شده و توجہی را کہ باید، بدین ندارند و آداب و تشریفات دیانت خود را انجام نمیدهند و دین آنها بیک لفظ خالی کہ حتی از اعتقاد محکم نیز تہی است مبدل گردیده است. این حالت روز بروز رو باز دیادمی رود و سیر بیدینی با چنان شدتی درد دنیا افزایش مییابد کہ مصلحین و عقلای جهان را بو حشت انداخته و مخصوصاً نسبت بنسل جوان این مسأله بیشتر صادق است زیرا جوانان با اشتغالاتیکہ در عصر حاضر یافته اند روز بروز بیشتر از دین فاصله میگیرند و بان با حالت وهم مینگردند.

نتیجہ این حالت

از آنجا کہ دین باعث قوام و نظم و انضباط و صحت عمل جامعہ بشری مییاشد و زندگی فرد و جامعہ تنها بوسیله دین انتظام و استحکام لازم میپذیرد، مردان روشن بین و دوراندیش از این وضع کہ پیش آمده دچار ناراحتی و نگرانی هستند. نگرانی آنها از این روست کہ فردا کہ

زمام امور جامعه بدست جوانان امروز میافتد چون مبانی اعتقادی آنهاست است و ایمان استوار ندارند مجتهدیمیکه از افرادشان تشکیل میگردد چگونه خواهد بود؟. در چنین جامعه‌ای دیگر چه اطمینانی بنظم و عدل و صحت عمل خواهد بود؟ چطور کسی بحق دیگری تجاوز نخواهد نمود؟ چگونه از انجام خواسته‌های نفسانی خود بر ضرر دیگران خودداری خواهند نمود؟ چطور صلاح و مصلحت خویش را بدون قوانین خردمندانه دین که بآن اعتقاد ندارند و از عمل بآن دورند، تأمین خواهند نمود؟

نارسائی قوانین

ممکنست افرادی که نقش دین را در جامعه چندان مؤثر نمیدانند در جواب این مسأله بگویند که برای نظم جامعه قانون کافیست. با اندک تفکری روشن خواهد شد که قانون ببنهائی بدون داشتن ایمان و مسئولیت شرعی و وجدانی اداره کننده جامعه نخواهد بود کما اینکه هر گز قوانین ببنهائی و بدون دین نتوانسته اند جوامع را اداره کنند. علت این امر و آن رمزی که باعث نارسائی قانون میشود بسیار است که من در اینجا مختصر آبیکی دو نکته اساسی اشاره میکنم: اولاً قانون و ضامن اجرائیش فراگیرنده همه تخلفات نیستند و بسیاری تخلفات وجدانی وجود دارد که قانون برای آنها مجازات معین نکرده. منجمله اینکه اگر کسی در حین خطر کسی حضور داشته باشد و مانع نشود مسئول است. مثلاً اگر کوری در مقابل شما بچاه بیفتد و شما مانع نشوید در مقابل قوانین بشری مسئولیتی ندارید اما در مقابل قانون دین و وجدان مسئولید.

گناه پنهانی

بعلاوه قوانین در هیچ کشور و ملتی اینطور نیست که مانع تخلف همه افراد گردد و ممکن نیست هیچ دولتی آنقدر پاسبان در اختیار داشته باشد که مراقب فرد فرد مردم باشد. تازه اگر بچنین کاری توفیق حاصل نماید با فرض اینکه ایمان و مسئولیت وجدانی در بین نیست ناچار است برای هر پاسبانی یک پاسبان دیگر و برای آنهم پاسبان دیگر بگمارد و این رشته ادامه دارد و اصلا عملی نخواهد شد.

نکته دیگر نارسائی قانون اینست که مرز تسلط قانون بیشتر در موردی است که عمل زشت از یک نفر تجاوز نماید که در اینصورت تنبیه شامل حال وی خواهد شد. اما اگر کسی بنفس خود ظلم کرد قانون با او کاری ندارد. مثلا هر گاه کسی قصد خود کشی کند ولو اینکه کارش ب نتیجه نرسد قانون تنبیهی برای او معین نکرده در صورتیکه در دیانت، او را گناهکار می‌شمرند.

یا اینکه کسی با استعمال خوردنی و نوشیدنی حرام بجسم و جاننش لطمه وارد آورد قانون با او کاری ندارد در صورتیکه دیانت و پیرا مانع از اینکار است.

مرز دین عمومیت و شمول دارد

اتفاقاً بیشتر گناهان و تخلفات جامعه در مرزی انجام میشود که قانون را بآن کاری نیست. بیشتر تخلفات گناهان نیست که انسان بنفس خویش ظلم روا میدارد. بیشتر انحرافات در جائی انجام میگیرد که چشم مراقب قانون در آنجا کار نمی‌کند. بیشتر مسئولیتها در حول و حوش

لگدزدن بندای وجدان انجام میگیرد .
 از آنجا که دیانت، پلیس باطنی در افراد گمارده و شخص متدین و
 باایمان خدا را در همه جا حاضر و ناظر خویش مبیند و او را از رگ گردن
 بخود نزدیکتر مییابد لذا تخلف در جامعه متدین کمتر صورت میگیرد و اگر
 انحرافات باشد استثناست و آنهم اجتناب ناپذیر است نه اینکه مانسند
 جوامع بی بند و بار و بیدین سر تا پای آن تخلف باشد .

دور نمای آینده بیدینی

این بود وضع جامعه ای که ایمان از آن سلب شود که در این صورت
 هیچ قانونی هر چند قوی و ترسناک و دیکتاتوری بتمام معنی باشد قادر
 بایجاد نظم در چنین جامعه ای نخواهد بود . با وضعی که دنیا در پیش
 گرفته و روز بروز شدت میگرداند این آینده مخوف برای جامعه بشریت
 پیش بینی میشود . مگر اینکه دسنتی از آستین برون آید و تحولی بوجود
 آورد که حتماً و بدون تردید در آینده نزدیک انشاء الله چنین تحولی
 صورت خواهد گرفت زیرا خداوند متعال کاملاً مراقب و ناظر بشر است و
 انسان کوچکتر از آنست که بتواند خود را از سلطه قانون الهی خارج
 نماید و حال آنکه برای مدتی موقت بمنظور امتحان و آزمایش بشر
 پیش آمده است بدست توانای الهی بوجه احسن بر طرف خواهد شد .

حس دینی فطری بشر است

چون منظور از مقاله امروز ما مطلب دیگری است ، درباره کیفیت
 این تحول که صورت خواهد گرفت سخن نمیگوئیم بلکه توجه شما
 را بمطلبی اساسی جلب میکنیم و برای بررسی آن ناچاریم مقدمه تأیید این

موضوع را ذکر کنیم که حس دینی جزء حواس طبیعی و فطری انسانست و امری مصنوعی و جزء قراردادهای اجتماعی نیست که قابل زوال و اضمحلال باشد. ممکن است مدتی ضعیف شود همانطور که حس گرسنگی و شهوت هم که جزء حواس عمومی و معموله است گاه در اثر عواملی ضعیف میشوند اما ممکن نیست از بین برود.

نظری بتاریخ انسانیت

هر گاه با دیده‌ای محققانه و موşkاف نظری بتاریخ انسانیت بیفکنیم در میابیم که در همه احوال بشر از حس دینی برخوردار بوده است. کاوشهایی که در غارهای انسان اولیه بعمل آمده و عکسپهائی که بدیوارها نقش بسته نشان میدهد در آن زمان که بشر بکلی از تمدن عاری بوده و حتی لباس برای پوشیدن و خانه برای سکونت کردن و آتش برای پختن غذا نداشته است؛ حس پرستش در وی بوده است. بعداً که تمدن بشر ترقی کرده و مغز و فکر او پیشرفته و در علم و بینش مراتب ارتقا پیموده پاپای این ترقی حس دینی او هم تجلی و تظاهر بهتری داشته است.

تحول پرستش بشر

ممکنست در ابتدا حس دینی در اموری بسیار ساده جلوه گر شده باشد چنانکه بشر در اوائل، مظاهر و قوای طبیعت را میپرستیده و بخورشید و ماه و ابر و باد و آتش و آب اعتقاد میورزیده و یا از هر چه میترسیده مثل حیوانات مودی و بهر چه احتیاج شدید داشته مثل حیوانات نافع (گاو و غیره) ایمان آورده است. بعداً این حالت مثل سایر افکار انسان ترقی نموده و قوای مرهوز و نادیدنی مانند *الانك* و شیطان و اهورا مزدا و اهریمن را قوای عالیه جهانی

پنداشته است. گاهی نیز بتهایی بدست خویش از چوب و سنگ و غیره درست کرده و آنرا مظهر قوای طبیعت شمرده و معبود خویش قرار داده است.

تظاهر و تجلی ایمان

برای صورت خارجی دادن بایمان باطنی آنچه از دست بشر برآمده هر زمان مطابق با قدرت و دانش و استعداد خویش انجام داده است. از معابد ابتدائی که در میان غارها ساخته شده تا معبد های مجلل و هنری عجیب هندوستان که برای همیشه جزء شاهکارهای بشر بشمار میرود همگی نشانی از ایمان بشر بوده است.

اکنون که شاید صدها قرن یا کمتر یا بیشتر از عمر انسانیت گذشته نظری بتاریخ ادیان و کلیه اموری که بنام دین انجام شده بینفکنیم. بناهایی که بنام: معبد - بتخانه - کلیسا - کنیسه - مسجد ساخته اند از مد نظر بگذرانیم، بآثار هنری مثل تابلوی نقاشان بزرگ - مجسمه ها - کارهای هنری که بنام دین صورت گرفته و کتابها و نوشته ها و اشعاری که بنام دین سروده شده نظر اندازیم.

شکوه علوم انسانی و مطالعات فرسنگی
سال جامع علوم انسانی

نشان از حس دینی

کلیه این امور نشانی روشن و گویا از وجود حس دینی در بشر است که از روز خلقت تا امروز در انسان وجود داشته است. بعلاوه بررسی از طبیعت بشر بر ما روشن میسازد که حس دینی مانند سایر حواس فطری انسان است. امروزه روانشناسان و علمای بررسی کننده در طبیعت انسانی این نکته را بطور وضوح دریافته اند و کتابهایی بادلایل و شواهد علمی در این باره نوشته اند.

ممکنست برخی ایراد کنند که اگر حس دینی طبیعی است باید مانند حس گرسنگی و حس شهوت عموماً داشته باشد و همه افراد بشر در هر زمان آن را داشته باشند، در حالیکه میبینیم اکنون عده زیادی از مردم از دیانت روگردان هستند و بدین اعتقاد ندارند و ایمان بخدا در آنها نیست.

جواب ایراد

جواب این ایراد اینست که اولاً همه چیز استثناً دارد کما اینکه حس گرسنگی هم گاهی در برخی افراد خاموش میشود که اگر مراقبت دیگران نباشد ممکنست آنها را بمرگ بکشاند و حس شهوت هم در برخی خاموش میگردد.

دیگر اینکه در اثر خفه کردن و سرپوش گذاردن مصنوعی روی يك حس، آن حس ضعیف میگردد و کم کم از قدرت میافتد کما اینکه رهبانان و اشخاصی که از شهوت خود صرف نظر میکنند و بر آن سرپوش میگذارند کم کم شهوتشان از بین میرود و زنان تارك دنیا و حتی دخترانیکه مدتی شوهر نکرده اند بعد از سن معینی حس شهوتشان خاموش میشود. نه تنها حواس بلکه قوا هم در اثر بکار نیفتادن از بین میرود چنانکه مرتاضین هند که مدتی دست یا پای خود را بخاطر ریاضت بیحرکت و بیک حال نگاه میدارند دست و پایشان خشک میشود و برای همیشه تا آخر عمر از کار میافتند و بیمارانیکه مدتی در روی تخت خواب میمانند قوای متحرک آنها فلج میگردد.

سرپوش گذاردن بر حس

بهین دلیل کسانیکه بر حس دینی خود سرپوش میگذارند و با عمل-

نکردن بدستورات دین و شك و ایراد و دنبال نکردن و تحقیق نمودن و گوش دادن بتلقین دیگران حس دینیشان ضعیف میگردد و روز بروز بر ضعف آن میافزایند. بدون اینکه علایجی برای رفع این نقص آنها فراهم باشد مگر اینکه دوباره بدستور دین عمل کنند - در دین تفکر نمایند - بدان توجه کنند - مراقب اعمال و وجدانی خود باشند .

همیشه بیدینی بوده است

بهمین دلیل که در بالا گفته شد حس دینی افراد یا جامعه ضعیف میگردد و چون اعمال خوب یا بدمانند امراض واگیردار است و در فردمانند جابه‌جایی شیوع پیدا میکند وقتی بیدینی در افراد زیاد شود روز بروز در جامعه شایع میگردد. بیدینی منحصر بامروز نیست و در تمام اعصار و قرون بوده است چنانکه در میان یونانیان نیز شکاکین و بیدینان وجود داشت و قرآن از اقوامی بیدین و خداشناس بنام «دهری» یاد میکند .

سیر تکاملی ادیان

توجه بمطالبی که در بالا گفته شد ما را بدو نکته مهم رهبری مینماید: نخست آنست که ادیان در سیر تاریخ تکامل بشر تکامل یافته و پاپای ارتقاء اندیشه انسان پیش رفته‌اند . در ابتدا بصورت ساده و ابتدائی بوده و بعداً کم کم بر پاکی و فطری بودن آنها افزوده شده است تا بدین اسلام رسیده است .

فطرت و دین

از آنجا که حس دینی طبیعی است بایستی اصول و فروع و تشریحات و حتی تشریفات دین نیز با فطرت بشر مطابقت داشته باشد . دین صحیح

و واقعی آنست که هم آهنگ و موزون با طبیعت انسانی باشد . از اینرو هر چه بشر تکامل یافته و در عقل و دانش ترقی نموده سیر دیانتی او نیز در راه ترقی بطرف جنبه طبیعی و فطرت حرکت نموده است و امروزه دین واقعی آن دینی است که با فطرت بشر مطابق باشد .

فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا
تبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون (۱)

پس روی خویش بجانب دینی بگردان که مطابق با فطرت بشر است و خدا آدمی را بر آن فطرت آفرید . اینست دین درست و صحیح ولی بیشتر مردم نمیدانند .

چرا از دین روگردانند؟

نکته مهم دیگر که موضوع بحث اساسی مقاله ماست اینست مطلب

است : حالا که دین طبیعی است و در هر فردی از انسان وجود دارد و حتی حس دینی طوری است که آنها هم که بدین و خدا ظاهر آعقیده ندارند مظهر حس دینی خود را در اعتقادات و نحوستها و ترس از امور مرموز و این قبیل چیزها بروز میدهند و یا اینکه آنرا بوسیله ایمان بحزب و پیشوا بمنصه ظهور میرسانند پس چه شده که بشر با داشتن حس دینی از دین روگردان است ؟

گرسنه و غذای نامطلوب

برای جواب باین مطلب که چرا در دنیای امروز مخصوصاً در اروپا و امریکا مردمان بسیاری هستند که از دیانت روی میگردانند؟ این مثال

رامیگویم : شخص گرسنه‌ای اگر غذای نامطلوبی بنزدش برند با اینکه گرسنه است میل به غذا نمی‌کند . مگر اینکه خیلی هجمبور شود هر گاه نان تمیز خوشه‌زهای را با پوششی از مواد بدمنظر و نامطلوب بپوشانند و بشخصی دهند از خوردن آن خودداری میکند . اما اگر همان نان را دوباره پاک و تمیز کنند و مغز و حقیقت آنرا نشان دهند شخص گرسنه با کمال میل آنرا خواهد خورد .

چشمه پاك ديانت

ديانت هم همین حال را دارد . دین در نزد خدا پاك و پاکیزه است و در ابتدا مانند چشمه آب‌زالالی پاك و تمیز و گوارا و روشن بوده است بعداً در اثر تحولات زمان و غرض ورزان و ناپاکانی تیره شده آفات بر آن وارد و نقصان بدان راه یافته است . بعلاوه ادیان سابق هر کدام برای زمانهای خود بوده‌اند . از اینرو تعجبی ندارد که چرا روشنفکران و دانشمندان اروپا و آمریکا از دیانت خودروی گردانند زیرا حال آنها مانند گرسنه‌ایست که غذای نامطلوب را باوارا نه دهند ؟

روتن شدن حقیقت

هر گاه حقیقت پاك ديانت اصلی خدائی اسلام در جهان روشن گردد و خرافات از بین برود و تیر گیها و آلود گیهای که در جهان بنام دین شهرت یافته برداشته شود کلیه مردمان توجه بدین خواهند نمود همانطور که در زمان ظهور پیامبران که سرچشمه اصلی دیانت بروشنی و پاک‌کی خود جریان داشت همه نفوس را متوجه خود گردانید .

همت واقتضای زمان

اینک در این دوران که بعزت توجه فوق العاده نفوس جهان بمادیت تشنگی برای اقماع حس دینی و رفع این نیاز طبیعی در سراسر جهان پیدا شده است و زمینه بسیار خوبی برای پخش حق و حقیقت در عالم موجود است بایستی دامن همت بکمر زده و حقایق دین را روشن نمود، خرافات را از جهان زدود، چهره واقعی تعلیمات الهی را با در نظر گرفتن وحدت و اتحاد بشر و برادری جهانی تبلیغ نمود.

آینده درخشان

نظر باین حالت آمارگی که در جهان موجود است و بخاطر درخشندگی گیاهی که علم و تمدن در جهان پیش آورده که برای تکمیل شدن و تعادل یافتن بایستی حتماً حقایق معنویت و دین هم بهمان سادگی و پاکی روشن شود اینجانب اطمینان کامل دارم که چیزی بر عمر جهان نخواهد گذشت که حقایق دیانت الهی روشن خواهد شد و بشریت از تعلیمات پاک آن برخوردار میشود و ما باید زمان امیدبخشی را که با تعالیم عالیه اسلام همراه است در انتظار باشیم.

زندگی حکیم

حکیم نمی فهمد عشق بزندگی چیست. برای حکیم مرگ و زندگی پشت و روی یک سکه اند. از این رو حکیم نه از مرگ میهراسد و نه از زندگی.

(لائوتزه)
(فیلسوف چینی)